

نگاهی به یک تفسیر کهن

«لطائف الإشارات قشیری»

کریم سیاوشی - دانشموی دکتری
(رشته علوم قرآن و حدیث - دانشگاه تربیت مدرس)

معرفی مفسر

مؤلف آن ابوالقاسم، عبد الکریم بن هوازن، الإستوائی القشیری النیسابوری است. اصل او از قریه ای در نواحی نیشابور است و گفته شده که از ناحیه «إستوا» در سرزمین خراسان می باشد و انتساب وی به «إستوائی» هم به این جهت است.^۱

یوسف الیاس سرکیس در تأیید این سخن می گوید:

اصل او از ناحیه إستوا از اعرابی است که وارد خراسان شدند و در نواحی آن سکنی گزیدند.

و او را قشیری گفته اند بخاطر انتسابش به قبیله بنی قشیر

بن کعب که اصلاً قبیله ای عربی است.^۲ ابوالقاسم

قشیری با القاب و عناوینی بزرگ و متعدد از سوی شرح حال نگاران و ترجمه نویسان معرفی شده که این خود حکایت از جلالت شأن و عظمت مقام علمی و معنوی او دارد؛ برخی از توصیفات تذکره نویسان و عالمان در مورد وی چنین است:

الزاهد، الصوفی، شیخ خراسان، استاد الجماعه، مُقَدِّم الطائفة، المحدث، الامام مطلقاً، الفقیه، المتکلم، الاصولی، المفسر، لسان عصره و سید وقته، سر الله بین خلقه و زین الاسلام و...^۴

سمعانی در وصف او می گوید:

احد مشاهیر الدنيا بالفضل و العلم والزهد.^۵

قشیری، در ربیع الاول سال ۳۷۶ هـ به دنیا آمد و هنوز کودکی بیش نبود که پدرش را از دست داد. خانواده اش او را جهت کسب علم و دانش روانه کرد. او از محضر مشایخ بزرگ و عالمان بسیاری علم و دانش را استماع و تلقی کرد که ابن فورک و ابواسحاق اسفراینی از جمله بزرگترین عالمانی بودند که در تکوین شخصیت علمی و حیات فکری او نقش بسزایی داشتند. درباره سبب روی آوردن او به کسب علم، گویند:

او به ادب و عربیت آراسته شده بود لکن از علم حساب چیزی نمی دانست؛ به نیشابور رفت تا بخشی از آن علم را فرا گیرد و بواسطه آن بتواند تدبیر و تمشیت امور قریه اش را برعهده بگیرد، اما تقدیر چنین رقم خورد که در درس «ابو علی الدقاق» حاضر شود و از اخلاص و تقوی و نوری که بر چهره وی مرتسم بود بهره مند شود، تا بجای فراگیری علم حساب و تدبیر امر روستا، با کلمات افسونگرش دل مستمعان را آتش زند و آنان را به سوی خداوند مجذوب و مشتاق نماید.^۶

چنانکه ابوالحسن با خرزری در شرح حال او می نویسد:

فلو قرع الصخر بصوت تحذیره لذاب ولو ارتبط ابلیس فی مجلس تذکیره
لتاب...^۷

یعنی اگر صدای نهیب دهنده اش را بر «صخره سخت» بکوبد، هر آینه صخره ذوب می شود و اگر «ابلیس» در مجلس تذکر و وعظش حاضر شود هر آینه از کرده خود پشیمان می شود.

ابوعلی الدقاق به نجابت وی پی برد؛ بنابراین او را در زمره مریدان خود قرار داد،

سپس او را در جمله خاصان خود نشانند، آن گاه دخترش (فاطمه) را - که از خویشانش خواستگاران بسیار داشت - به عقد او در آورد. قشیری فقه و احکام را از محضر استادانی همچون قفال، حصری و ابو بکر طوسی فراگرفت. ادب و عربیت را از ابوالقاسم الیمانی آموخت. دانش کلام و اعتقادات را از ابو بکر محمد بن الحسن بن فورک، و در اخلاق و عرفان پس از مرگ پدر زنش - بوعلی الدقاق - در حلقه درس عبد الرحمن سلمی قرار گرفت و از محضر ابوالمعالی امام الحرمین جوینی نیز بهره مند شد.^۸

قشیری در سوارکاری و تیراندازی نبوغ داشت.^۹ و شعر نیز می سرود؛ خطیب بغدادی در مورد او گوید:

در سال ۴۴۸ هـ در بغداد بر ما وارد شد، حدیث می گفت، ما از او نوشتیم، ثقه و حسن الوعظ و ملیح الاشاره بود، اصول بر طبق مذهب اشعری و فروع را براساس مذهب شافعی می دانست.

همچنین خطیب بغدادی با الفاظ: «أبنانا»، «أخبرنا» و «قال لی» از او مستقیماً روایت می کند^{۱۰} گویند:

قشیری در درس ابواسحاق اسفراینی حاضر می شد، به سخنان او گوش فرامی داد و چیزی نمی نوشت روزی استاد به او گفت: «ان هذا العلم لا یحصل بالسماع ولا بد من الضبط بالكتابة».

قشیری تمام آنچه را که از او فرا گرفته بود برای استاد بازگو کرد. ابواسحاق از وی متعجب شد و بر مقام او واقف گردید و او را گرمی داشت و به وی گفت: «ما تحتاج الی درس بل یکفیک أن تطالع مصنفاتی».^{۱۱}

قشیری در نیشابور وفات یافت و در مدرسه و مکتب محل تدریسش و در کنار قبر استاد و پدر زنش به خاک سپرده شد.^{۱۲} وفات وی بنا بر اختلافی که هست در سال ۴۶۴ یا ۴۶۵ هـ اتفاق افتاده است. در احوال مرگ وی آورده اند: او اسبی داشت که به وی هدیه شده بود؛ پس از مرگ قشیری این اسب چیزی نخورد تا پس از اندک زمانی نحیف شد و مرد.^{۱۳}

آثار قشیری

درباره تعداد آثار و تألیفات بر جای مانده از وی اختلاف وجود دارد؛ در حالی که برخی

از محققان چهار کتاب: ۱) تفسیر الکبیر (۲) الرساله (۳) لطائف الاشارات (۴) و «نحو القلوب» را به او نسبت می دهند، حاجی خلیفه در «کشف الظنون» و اسماعیل پاشا در دو اثر خود: «هدیه العارفین» و «ایضاح المکنون» علاوه بر چهار اثر فوق، ۱۴ کتاب و نوشته دیگر را به وی نسبت می دهند. نکته قابل توجه اینکه علیرغم اختلاف در تعداد آثار قشیری، همه تذکره نویسان از دو کتاب تفسیری وی یاد کرده اند و در مورد آن دو اختلافی نیست. ۱۴

با توجه به شخصیت قشیری و گرایش عمیق و ریشه دار وی به تصوف و عرفان؛ که نخستین سنگ بناهای آن توسط پدر زنش در دل او نهاده شد، مهمترین تألیفات برجامانده از وی پیرامون تصوف و کلمات و اصطلاحات و آداب و سلوک صوفیانه است؛ که گاهی بیانگر ماهیت این علم است و زمانی دیگر پیرامون مناقشه ای مرتبط و ملازم با تصوف نوشته شده اند و گاهی نیز در پرتو آن علم، به تفسیر و تبیین آیات قرآن نشسته است. در میان آثار او «الرساله» از شهرت و معروفیت خاصی برخوردار است. ۱۵ چنانکه برخی با عنوان «الرساله المبارکه» از آن یاد کرده اند و گویا قشیری آن را برای جماعتی از صوفیان در بلاد مختلف اسلامی به نگارش درآورده و در سال ۴۳۷ هـ از تألیف آن فارغ شده است. نیز در عظمت و ارجمندی رساله قشیری همان بس که مورد توجه عالمان از غیر مسلمانان هم قرار گرفته و به زبان های دیگر از جمله: فرانسوی و رومی برگردانده شده است. ۱۶ و حاجی خلیفه آن را در فن تصوف تصنیفی عمده معرفی می نماید. ۱۷

بررسی تفسیر قشیری

همان گونه که در ذکر تألیفات قشیری گذشت او بجز «لطائف الاشارات» اثری دیگر در تفسیر نگاشته است که برخی با عنوان «التفسیر الکبیر» از آن یاد کرده اند و محققانی دیگر آن را «التیسیر فی التفسیر» یا «التیسیر فی علم التفسیر» نامیده اند. حاجی خلیفه با عنوان «تفسیر القشیری» از آن نامبرده است. ۱۸ گویا نگارش این تفسیر مقدم بر لطائف الاشارات بوده. قشیری از سال ۴۱۰ هـ نگارش آنرا آغاز نموده، که به هر حال از نیکوترین تفاسیر دانسته شده و هم اینک به صورت مخطوط در کتابخانه های هند و لندن موجود می باشد. ۱۹ گویا قشیری نگارش تفسیر «لطائف الاشارات» را از سال ۴۳۴ هـ آغاز کرده، گرچه حاجی خلیفه تصنیف آنرا پیش از سال ۴۱۰ هـ می داند. ۲۰ و با توجه به روحیات

صوفی مسلکانه و مقام علمی و ادبی و عرفانی و زاهدانه اش، قاعده تفسیر و تبیین او از آیات قرآن نیز بیانگر این نمودها و برجستگی ها و شاخصه های ممتاز شخصیتی وی می باشد، به گونه ای که با وجود غلبه رنگ تصوف بر تفسیر او، از فقه، شعر و ادب، کلام، اصول و حدیث نیز در آن سخن رفته است، که البته همه این آموزه ها و معارف متنوع با رنگ و لعابی از «تصوف» و «اشاره» عرضه می شوند. دکتر منیر السلطان با اشاره به همین نکته می گوید:

و هو أيضاً قد ينهج الى المنهج اللغوي الذي يشغل باللفظ او الكلامي الذي يتفق المعنى او المنهج الادبي الذي يختفي بالسياق ولكنه لا يخرج من محيط النظرة الصوفية للتركيب المعنى .^{۲۱}

بنابراین لطائف الإشارات، تفسیر کاملی از قرآن کریم است که بر طریقه صوفیه و ارباب مجاهدات نفسیه و احوال اهل معرفت به رشته تحریر در آمده، آن گونه که قشیری در مقدمه تفسیرش به این نکته اشاره کرده و می گوید:

و کتابنا هذا يأتي على ذكر طرف من اشارات القرآن على لسان اهل المعرفة إماماً من معاني مقولهم أو قضايا اصولهم....^{۲۲}

می توان گفت: تفسیر لطائف الإشارات مرحله برتری از تفسیر را که فراتر از یک تفسیر معمولی و سطحی است عرضه می کند و مسیر و جهتی را طی می نماید که دیگران کمتر آن را پیموده اند، چنانکه محقق در این باره می گوید:

إن هذا التفسير يمثل مرحلة أخرى فوق مرحلة التفسير العادي الذي يعتمد على قواعد اللغة واللوان العلوم التي يحتاج اليه المفسر، انه كشف لذوق و ابراز لاحساس . تحصل من المجاهدة وساعد عليه فضل الله تعالى الذي فجر يتابع المفهوم....^{۲۳}

به بیان دیگر کار قشیری در «لطائف الإشارات» را باید تأویل نامید. او از تأویلاتی سخن می گوید که در بیشتر موارد ظاهر لفظ از آن خبر می دهد. او در عین حال اصرار دارد که بین علوم «حقیقت» در اصطلاح متصوفه و علوم «شریعت» توافق ایجاد کند و آن دو را با هم گردآورد، و شریعت مجزی از «حقیقت» و «حقیقت» بر کنار از «شریعت» را غیر مقبول و ناپسند می شمرد.

همچنین قشیری تلاش دارد تا همه مباحث علم تصوف را در ذیل آیات قرآن بگنجانند

این امر به ویژه در آیاتی که در آنها ذکری از اصطلاحات صوفیه مانند: ذکر، توکل، رضا، ولی، حق، ظاهر و باطن و... وجود دارد، به اوج خود می‌رسد. البته قشیری در چنان مرتبه والایی از شوق و شور عرفانی قرار دارد و آن چنان در فن و دانش تصوف دارای نبوغ و تبهر و احاطه است که حتی در آیاتی هم که - به ظاهر - به هیچ روی نمی‌توان تبیینی صوفیانه از آنها داشت، تصویری نیکو از تصوف را به نمایش بگذارد و پرده‌ای جالب و شگفت‌انگیز از رابطه «محب و محبوب» را فرو افکند.^{۲۴} قشیری تفسیر خود را با عباراتی واضح و روشن و در نهایت ایجاز و اجمال سامان داده، به گونه‌ای که تفسیر تمام آیات قرآن را از ابتدا تا انتها در سه مجلد نه چندان بزرگ به اتمام رسانده است و این اجمال به تعدد بوده، چنان که قشیری خود در مقدمه تفسیر از آن خبر داده است: «سلکنا فیہ طریق الإقلال خشية الملال...».^{۲۵} با توجه به تقسیم‌بندی ذهنی از تفاسیر رمزی و عرفانی و صوفیانه که آنها را در سه دسته ذیل معرفی می‌نماید:

۱) تفاسیری که «اشاره» در آنها غلبه دارد، در عین حال متعرض معانی ظاهری آیات نیز شده‌اند مانند: تفسیر سهل تستری،^۲ تفاسیری که فقط به اشارات پرداخته‌اند و به ظاهر توجهی ننموده‌اند مانند: حقائق التفسیر سلمی،^۳ تفاسیری که بین تفسیر صوفیانه نظری و تفسیر صوفیانه اشاری جمع نموده‌اند مانند: تفسیر منسوب به ابن عربی.^{۲۶} نمی‌توان تفسیر لطائف الإشارات را از قسم اول و سوم دانست، لکن - با اندکی تفاوت - می‌توان آن را از قسم دوم به حساب آورد؛ چه او نیز همچون استاد خویش سلمی در صدد بیان اشارات و اسرار مسلک تصوف بوده و گو اینکه وی این شیوه را عامدانه برگزیده، چنانکه در «الرساله» نیز تصریح دارد که:

عرفا تعدد دارند در ابهام گویی؛ زیرا نمی‌خواهند افراد غیر وارد از اطوار و حالات و مقاصد آنها آگاه شوند.^{۲۷} همچنین وی در بیان سبب نام‌گذاری تفسیر خود به لطائف الإشارات؛ کلام بشر را از تحمل و بیان حقایق و اسرار الهی ناتوان می‌شمرد و تنها راه ارتباط با محبوب را از طریق اشاره ممکن دانسته، می‌گوید:

زیرا «اشاره» زبان «محب» است با «محبوب»، اشاره گویی بر مراد خداوند سوسو می‌زند نه اینکه آنرا - به‌تمامه بنمایاند؛ چون الفاظ توان تحمل مراد خداوند را ندارند، پس گویی کلام خداوند متعال اسراری است و تفسیر برای صوفیان اشاراتی

است به آن اسرار . ۲۸

کاستی های تفسیر قشیری

گرچه قشیری در تفسیر خود از تأویلات بعید و سخنان ناصواب و بیانات مطرود و شطحیات غیر مقبول فراوان سخن نرانده است ، لکن نمی توان او را از گرایش به «رأی» در تفسیر بخشی از آیات قرآن بر کنار نمود؛ چرا که او در تفسیر آیاتی از قرآن سخنانی عرضه داشته که به هیچ روی با ظواهر و قرائن و بواطن آیات سازگار نیست . شما را در برابر یک نمونه از تفسیر به رأی او می نشانیم : او در ذیل آیه ۹۶ سوره مائده : **أحل لكم صيد البحر و طعامه و حرم عليكم صيد البر** ، می گوید :

حکم بحر ، خلاف حکم بر است ، هرگاه بنده در دریای حقایق غرق شود حکم خداوند از او ساقط می شود ، پس صید بحر ، بر او مباح است زیرا بنده آن گاه که غرق می شود محو می گردد ، پس آنچه که انجام می دهد از او نیست و به او نسبت داده نمی شود چه ؛ او محو است .

قشیری در تفسیر خود به سخنان و کلمات صوفیان و هم مسلکان خویش بسیار استناد و اعتماد نموده ، لکن جز در موارد اندکی به گوینده سخن یا کتاب و رساله ای که سخن را از آن گزارش می کند ، اشاره ننموده و تنها با تعبیر «یقال» و در موارد کمی «قیل» از کنار آن گذشته است ، که این خود یکی از نقیصه های قابل توجه تفسیر او به شمار می آید . او در این مورد درست برخلاف استاد خود - ابو عبد الرحمن السلّمی - عمل نموده که در «حقائق التفسیر» پیوسته و مکرراً به نام عارفان و بزرگانی که سخن آنها را نقل کرده ، اشاره می نماید ، چرا که با این شیوه ، صاحب بسیاری از مطالب کتاب وی ناشناخته می مانند و مخاطب نمی تواند با صاحب یا صاحبان اندیشه ها و آموزه هایی که در لطائف الاشارات گزارش شده اند ، و از هم مسلکان قشیری و استادان و پیشوایان قبل از وی در عرفان و تصوف به حساب می آیند ، آشنا شود . بنابراین از پیگیری و پیجویی آنها محروم می ماند . به نمونه ای در این موارد بنگرید : **وتعاونوا علی البرِّ والتَّقوی... (مائده، ۲/۵)**

البرُّ فعلٌ ما أمرت به ، والتقوی : ترک ما زجرت عنه .

سپس نظرات دیگران را این گونه گزارش می کند :

یقال : «البرُّ : ایثار حقّه - سبحانه - والتقوی : ترک حظک» و یقال : «البرُّ موافقة الشرع

والتقوى مخالفه النفس» ويقال: المعاونة على البر بحسن النصيحة وجميل الاشارة للمؤمنين والمعاونة على التقوى بالقبض على أيدي الخاطئين بما يقتضيه الحال من جميل الوعظ وبلغ الزجر و تمام المنع ما يقتضيه شرط العلم. ۳۰

نیز مفسر در ذیل آیات بسیاری به قصد تبیین و روشنگری بیشتر، اشعاری را نقل می کند بدون اینکه به سراینده آن اشعار اشاره کند. در این موارد پیش از ذکر ابیات، پیوسته سه واژه: «قیل»، «قال قائلهم» و «أنشدوا» را به کار می برد و موارد اندکی که از هیچ یک از این سه واژه استفاده نمی نماید، به نظر می رسد که آن اشعار از سروده های خود او باشد، زیرا چنانکه پیشتر گفتیم او خود از قریحه و استعداد سرودن شعر نیز برخوردار بوده است، اینک به چند مورد اشاره می کنیم: وی در تفسیر آیه: قد جاءكم بصائر من ربكم فمن أبصر فلنفسه و من عمى فعليها (انعام، ۱۰۴/۶) می گوید:

أوضح البيان و ألاح الدليل و أزاح العلل و أنار السبيل ولكن «قیل»:

و ما انتفاع أخی الدنيا بمقلته إذا استوت عنده الانوار والظلم ۳۱

و در تفسیر آیه: و ذروا ظاهر الإثم و باطنه... (انعام / ۱۲۰) پس از شرح و تبیین آیه،

گوید: «قائل قائلهم»:

إذا قلت: ما أذنبت؟ قالت مجيبة حیاتک ذنب لا یقاس به ذنب ۳۲

و در ذیل آیه:

کیف یكون للمشرکین عهد عند الله وعند رسوله الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام

(توبه، ۷/۹) می گوید:

کیف یكون المفلس من عرفانه كالمخلص فی ایمانه؟ و کیف یكون المحجوب

عند شهوده كالمستهلك فی وجوده؟ کیف یكون من یقول أنا كمن یقول أنت؟

و «أنشدوا»:

أحبنا شتان: و أف و ناقص و لا یستوی قط محب و باغض ۳۳

و در ذیل آیه: و ما كان الله ليعذبهم و أنت فیهم. (انفال، ۳۳/۸)

و أحبها و أحب منزلها الذی نزلت به و أحب اهل المنزل ۳۴

که سخنی بسیار متذوقانه و دلنشین می نماید. از ویژگی های دیگر این تفسیر استناد

فراوان مفسر به احادیث و ذکر روایات بسیاری در تفسیر آیات است، البته او بین غث و

ثمین از احادیث فرق نمی‌گذارد و بدون توجه به درجه صحت و اعتبار احادیث به نقل آنها اقدام نموده، به نظر می‌رسد که قشیری - علی رغم شخصیت و حالات صوفی منشانه و عارفانه - تعصب مذهبی و جانب‌داری ناپسند از فرقه‌ای خاص را از نظر دور نداشته و به همین جهت به نقل بسیاری از این روایات مردود و غیرمعقول همت گماشته است. به نمونه‌هایی در این مورد بنگرید: او در تفسیر آیه: **أفإن مات أو قتل إنقلبتم علی أعقابکم** (آل عمران، ۱۴۴/۳) چنین گزارش می‌کند:

هنگامی که مصطفی (ص) وفات نمود همه دیده‌ها سقیم شد مگر دیده صدیق (رض) [خلیفه دوم] که خداوند به واسطه قوت آرامش و سکینه، بصیرت او را استمرار بخشیده بود و بر آن قوت تولی افکنده بود، پس گفت: «من کان یعبد محمداً فان محمداً قد مات».

و ادامه آن شگفت‌انگیزتر است. قشیری گوید:

فصار الكل مهورین تحت سلطان قائته لما انیسط علیهم من نور حالته كالشمس بطلوعها تدرج فی شعاعها انوار الكواكب... ۳۵

وی در ذیل آیه: **و ما كان لنبی أن یغل و من یغلل یأت بما غل يوم القيامة...** (آل عمران / ۱۶۱) پس از شرحی بر آن می‌گوید:

الأتیری کیف قال [رسول الله]: لأبی طالب لما قال [له] امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مات عمک الضال [قال رسول الله لعلی] اذهب فواره! ۳۶ و کیف قبل الوحشی قاتل حمزه لما أسلم. ۳۷

که در این سخن هم به رسول خدا (ص) نسبت دروغ داده شده است و هم به امیر المؤمنین علی (ع) که بر طبق نقل قشیری به ضلالت پدرش اذعان نموده است. وهم ابو طالب از کفار و مشرکین به حساب آمده است. جالب آنکه این سخن در بسیاری از کتب روایی اهل سنت نقل گردیده. ۳۸ و از این گونه روایات بی‌بنیاد و جعلی و جهت‌دار در تفسیر قشیری نمونه‌های قابل ملاحظه‌ای یافت می‌شود. ۳۹

ویژگی فقهی و کلامی لطائف الإشارات

از دیگر نکاتی که نباید از نظر دور داشت آن است که قشیری چون احکام و تکالیف

عملی را مطابق نظر اهل سنت فرا گرفته و باور داشته است در تفسیر آیات الأحكام ،
بیانات صوفیانه اش نیز متأثر از همان باور فقیهانه و منعکس کننده آن جلوه و چهره خاص
از فقه است. وی اندیشه های اعتقادی و مباحث کلامی را نیز مطابق و موافق با اشاعره و
مخالف با عدلیه و معتزله ارائه داده است. بنابراین او در تفسیر آیه :

يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا
برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين . (مانده، ۶/۵)، ضمن تفسیری ممزوج - از فقه و تصوف
- و مطابق با شریعت و حقیقت ، در بیانی رمز گونه می گوید :

و كما يجب غسل الرجلين في الطهارة، يحب صونهما في الطهارة باطنة عن التنقل
فيما لا يجوز. ۴۰

وی مطابق با مسلک اشعری - در غیر تبلیغ او امر الهی یا مقدمات شرع ، «لغزش و
زلت» را بر پیامبران جایز می داند ، لذا در تفسیر آیه شریفه : عفا الله عنك لم أذنت لهم
حتى يتبين لك الذين صدقوا وتعلم الكاذبين (توبه، ۴۳/۹۰) گوید :

إنما ندر منه ترك ما هو الأولى ، أو من جواز الزلّة على الأنبياء (۴) اذ لم يكن ذلك
في تبليغ امر او تمهيد شرع و يقال : حسنات الاعداً - و ان كانت حسنات -
فكالمردودة و سيئات الأحاب - و ان كانت سيئات - كالمغفورة. ۴۱

وی به مباحث «علوم قرآنی» نپرداخته و آیاتی را که به مباحث علوم قرآنی
همچون : محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ و ... اشاره دارند ، به همان شیوه معمول خود
که تفسیر تاویلی و اشاری است گسترانیده است .

تفسیر «قرآن به قرآن» یکی دیگر از شیوه های تفسیری قشیری است . او در موارد متعدد
کوشیده است پرده برداری از زوایای نهان یک آیه و روشنگری پیرامون آن را با وساطت
آیات دیگری به انجام رساند ، البته او این گونه از تفسیر را به شکل سطحی و ساده برگزار
نمی کند ، بلکه بادر کنار هم چیدن چندین آیه یا بخش های متعددی از چندین آیه ؛ به
شیوه ای متبحرانه و متذوقانه که از توانایی علمی وی نشأت می گیرد ، در جهت بیان مطالب
رمزی و صوفیانه استفاده می برد . او در ذیل آیه : حرمت علیکم المیتة و ... و ما ذبح علی
النّصَب و أن تستقسموا بالأزلام... (مانده / ۳) می گوید :

ما ذبح علی النصب ما أُرصد لغير الله ومقصود كل حريص بموجب شرعه مبعوذة

من حیث هواه . قال الله تعالى : أفرأیت من إتخذ إلهه هواه (جانبه ، ۲۳/۴۵) ؛

یعنی : إتخذ هواه الهه . ۴۲

نام گذاری سوره‌ها در تفسیر قشیری

قشیری سوره‌ها را طبق شیوه معمول و مرسوم مفسرین نام گذاری نمی‌کند ، بلکه به جای آن ، برای عنوان هر سوره عبارتی را ذکر می‌کند که در بر گیرنده علت نام گذاری امروزین سوره‌هاست ؛ مثلاً در معرفی سوره بقره می‌گوید : «السورة التي تذكر فيها البقره» و این همان شیوه‌ای است که سید رضی^(۹) در تفسیر خود (حقائق التأویل فی متشابه التنزیل) در پیش گرفته است .

تفسیر بسمله

قشیری آیت کریمه (بسم الله الرحمن الرحيم) را در هر سوره به گونه‌ای متفاوت از سوره دیگر تفسیر می‌نماید ، و با این شیوه متذوفانه ، مانده‌ای رنگین و گسترده و لذت بخش از معانی و مفاهیم متعدد و متنوع این آیت بزرگ الهی را می‌گستراند و حقایق بسیاری از معارف بیکران این آیه را عرضه می‌دارد . و «بسمله» را سزااست که این همه شاخه‌های سرسبز و پر بار معنی بر شاخسار آن بنشیند ؛ که امام صادق^(ع) از آن به عنوان بزرگترین آیت الهی نام می‌برد که توسط عده‌ای به سرقت رفته است . ۴۳

و امام باقر العلوم^(ع) آن را «کریمترین» آیات قرآن دانسته است . ۴۴ البته باید متذکر شد که مقصود قشیری از بیان همه این معارف گونه‌گون در تفسیر آیه شریفه (بسمله) پذیرش جزئیت آن در تمام سوره‌ها - جز توبه - نیست ، گوا اینکه نظر علمای شیعه و برخی از علمای عامه این چنین است . ۴۵ بلکه او نیز چون جمهور اهل سنت (بسمله) را فقط جزء سوره حمد می‌داند .

از دیگر ویژگی‌های خاص تفسیر قشیری خوش آمد گویی‌ها و خوشبینی‌های بسیار او راجع به مسلمانان است . در این تفسیر بسیار اتفاق می‌افتد که قشیری امت اسلام را با امتهای دیگر مقایسه می‌نماید و سرانجام در کرسی قضاوت به برتری و افضلیت امت اسلام حکم می‌راند . در توضیح این نکته می‌توان گفت : گرچه برخی از این ترجیح و تفضیل‌ها دور از واقع نیست ، لکن شباهت‌های زیادی نیز بین امت اسلام با امت‌های

ناسپاس پیشین وجود دارد؛ اگر «بنی اسرائیل» رسولان الهی را می‌کشند، امت اسلام نیز به نام اسلام، فرزندان و خاندان عزیز پیامبر اسلام را با زشت‌ترین شیوه از پای در آوردند و آنان را بدون حمایت و پشتیبانی در برابر ستمکاران و غاصبان تنها گذاشتند و اگرهای دیگر که چه بسا قشیری را به آنها اعتقادی نباشد.

در پایان می‌توان گفت: تفسیر لطائف الاشارات معانی ظاهری و صریح آیات را کمتر گسترانیده و بیشتر به بیان معانی رمزی و اشاری و اسرار آنها مبادرت ورزیده است. اما اینکه این گونه سخنان که قشیری و امثال او در تفسیر آیات قرآن ارائه داده‌اند از چه اعتبار و ارزشی برخوردار است، برخی را بر آن داشته تا برای پذیرش این گونه از تفسیر شرائط و ملاک‌هایی قرار دهند که تفاسیر تأویلی و رمزی در صورت تطابق با آن ملاک‌ها مورد توجه و قبول قرار می‌گیرد. ذهبی چهار شرط را در این مورد ارائه داده است: (۱) تفسیر اشاری منافی با ظاهر نظم قرآنی نباشد؛ (۲) شاهی از شرع مؤید آن باشد؛ (۳) معارض شرعی یا عقلی نداشته باشد؛ (۴) مفسر ادعا نداشته باشد که این گونه از تفسیر - به تنهایی و بدون (بیان) ظواهر - مراد خداوند است. ^{۴۶} با توجه به نکات فوق «لطائف الاشارات» تفسیری است شایسته امعان نظر و توجه، و عالمان و عارفان و سالکان کوی یار را در آن نکته‌ها و رازها و نشانه‌هایی است، از چگونگی طی طریق که قشیری با تیزی و تأمل و ریاضت و مجاهدت نفس به این بهره‌ها دست یافته است.

۱. آل قیس، قیس؛ الایرونون و الادب العربی (رجال علوم القرآن، ۱ / ۲۳۴؛ تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۲. الیاس سر قیس، یوسف؛ معجم المطبوعات العربیة و المعریة؛ ۲/۱۵۱۴، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۰.
۳. قشیری، عبد الکریم بن هوازن؛ لطائف الاشارات؛ ۳/۱، تعلیق و حواشی، از: عبد اللطیف حسن عبدالرحمن، چاپ اول، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
۴. قشیری، ابو القاسم، پیشین. وسیوطی، جلال الدین؛ طبقات المفسرین؛ بیروت، دار الکتب العلمیه / ۶۲. وزرکلی، خیر الدین؛ الأعلام؛ ۵۷/۴، چاپ پنجم، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.
۵. السمعانی، عبد الکریم بن محمد؛ الأنساب، ۴ / ۵۰۳، با مقدمه و تعلیق از عبدالله عمر البارودی، چاپ اول، بیروت، دارالجنان، بی تا.
۶. عبدالحلیم محمد، منبع؛ مناهج المفسرین / ۸۵، قاهره و بیروت، دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی، ۱۴۲۱.
۷. آل قیس، قیس؛ پیشین / ۲۳۵.
۸. عبدالحلیم محمود، منبع؛ پیشین / ۸۵.
۹. سیوطی، جلال الدین، پیشین / ۶۲.
۱۰. الخطیب البغدادی، ابو بکر احمد بن علی؛ تاریخ بغداد، ۵۳/۱۱، تحقیق از: مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

۱۱. همان .
۱۲. قمی، شیخ عباس؛ هداية الأحباب في ذكر المعروف بالكنى والألقاب والأنساب / ۲۳۷؛ چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، بی تا؛ و عبد الحلیم محمود، منبع، پیشین / ۸۸ .
۱۳. سیوطی، پیشین / ۶۱، پاورقی .
۱۴. کاتب چلبی، مصطفی بن عبد الله (حاجی خلیفه)؛ كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون، ۱ / ۵۸، ۳۵۴، ۴۵۷، ۱۱۸۳ / ۲، ۱۲۶۰، ۱۵۵۱، ۱۶۳۹، ۱۸۵۸، ۱۹۲۰ و ۱۹۳۵؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا؛ بغدادی، اسماعیل پاشا؛ ایضاح المکتون فی الذیل علی كشف الظنون، ۱ / ۱۹۴، ۲۲۴ و ۲ / ۱۹۴ بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ همو؛ هدیه العارفین فی أسماء المؤلفین و آثار المصنّین، ۱ / ۶۰۸ .
۱۵. عبد الحلیم محمود، منبع؛ پیشین / ۸ .
۱۶. البیان سرکس، یوسف؛ معجم مطبوعات العربیة و العربیة، ۲ / ۱۵۱۴ .
۱۷. کاتب چلبی (حاجی خلیفه)؛ پیشین، ۱ / ۴۵۷ .
۱۸. همان .
۱۹. منبع عبد الحلیم محمود، منبع، پیشین / ۸۷ .
۲۰. کاتب چلبی؛ پیشین / ۲ / ۱۵۵۱ .
۲۱. سلطان، منیر؛ متاهج فی تحلیل النظم القرآنی / ۱۱۱؛ اسکندریه، منشأة المعارف، بی تا .
۲۲. قشیری، ابو القاسم؛ لطائف الإشارات، پیشین، ۱ / ۵ .
۲۳. عبد الحلیم محمود، منبع، پیشین / ۸۹ .
۲۴. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر والمفسرون ۲ / ۵۴۹ مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ .
۲۵. قشیری، ابو القاسم؛ لطائف الإشارات پیشین، ۱ / ۵ .
۲۶. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر والمفسرون ۲ / ۲۷۹، بی جا، بی تا .
۲۷. قشیری، ابو القاسم؛ الرسالة / ۳۳، به نقل از: مطهری، مرتضی آشتانی یا علوم اسلامی ۲ (کلام، عرفان، حکمت) / ۱۶۴،
- چاپ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۶۷ ش .
۲۸. قشیری، ابو القاسم؛ پیشین .
۲۹. همان، ۲ / ۱۴۳-۱۴۴ .
۳۰. همان، ۱ / ۲۴۷ .
۳۱. همان / ۳۰۶ .
۳۲. همان / ۳۰۹ .
۳۳. همان / ۴۰۹ .
۳۴. همان / ۳۹۲ .
۳۵. همان / ۱۷۴ .
۳۶. یعنی برو و او را در خاک نهان کن!
۳۷. قشیری، پیشین، ۱ / ۱۸۱ .
۳۸. نسائی، احمد بن شعبان؛ سنن؛ ج ۱، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ هـ؛ حنبلی، احمد بن محمد؛ مسند، ۱ / ۱۳۰، ۳ / ۹ و ۵۰؛ بیروت، دار صادر؛ و بیهقی، احمد بن حسین؛ سنن کبری، ۱ / ۱۰۱ و ۳۰۴، بیروت، دار الفکر، بی تا .
۳۹. ابیاری، سید محمد علی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم / ۶۰۶-۶۰۷؛ چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ .
۴۰. ابو القاسم قشیری، پیشین، ۱ / ۲۵۲ .
۴۱. همان / ۲۲۴ .
۴۲. همان / ۲۴۸ .
۴۳. السلمی السمرقندی، ابو نصر محمد بن مسعود بن عیاش؛ تفسیر العیاشی، ۱ / ۲۱-۲۲؛ تحقیق از: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیة الإسلامیة، بی تا .
۴۴. همان / ۱۹؛ طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ۱ / ۲۳، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا .
۴۵. ثمالی، ثابت بن دینار (ابو حمزة)؛ تفسیر القرآن الکریم؛ گردآوری از: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین / ۱۰۶، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۲۰ .
۴۶. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر والمفسرون، ۲ / ۳۷۷ .